

نظری انتقادی بر روش‌شناسی در علم حقوق مطالعه موردی: کتاب روش تحقیق در علم حقوق

محمد سعید تسلیمی*

خلیل نوروزی** محمد امین حاکمی***

چکیده

روش‌شناسی در هر علم، باری عظیم را بر دوش می‌کشد و هویتی از علم مورد نظر، در گرو اتقان روش‌های پژوهش آن علم و روش‌شناسی مرتبط با آن خواهد بود. مدت‌هاست که علم حقوق، در نگاهی کتابخانه‌ای و تک بعدی، نسبت به روش پژوهش و روش‌شناسی متناسب با آن به سر می‌برد. این در حالی است که در رشته‌های دیگر علوم انسانی، از قبیل مدیریت، پیشرفت‌هایی در حوزه روش تحقیق و پیوند آن با نیازهای نوین صورت پذیرفته است که می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل موجود در علم حقوق نیز باشد. به دلیل کمبود روش‌های تحقیق متقن و مستحکم در علم حقوق، دیر زمانی است که فضای رکود بر این رشته حاکم شده است؛ به طوری که نهایت آن چه که در این علم مورد هم‌اندیشی قرار می‌گیرد، صحبت از قانون یا مبانی آن است که با تکیه بر بررسی اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد. بر خلاف این رویه‌ی ناقص در علم حقوق، در علم مدیریت، حرکت‌ها و پیشرفت‌های خوبی صورت گرفته است و گام‌های رو به جلو، محسوس بوده است. این مقاله با نقد کتاب «روش تحقیق در علم حقوق»، گامی در راستای نزدیک کردن این دو رشته (مدیریت و حقوق) به یکدیگر برداشته است و راهبردهایی برای استقراض روش‌های تحقیق نوین برای علم حقوق از علم مدیریت پیشنهاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، روش‌شناسی، حقوق، پژوهش حقوقی، استقراض روش.

*استاد تمام مدیریت دانشگاه تهران. taslim@ut.ac.ir

**دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری دانشگاه تهران. (نویسنده مسؤل) k.noruzi@ut.ac.ir

***دانشجوی کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع). isumah1994@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۵

۱. مقدمه

علم حقوق (Law)، در زمره‌ی علوم انسانی و از جمله علوم است که محققان و اندیشمندی نامور را در دامان خود پرورانده است. علم حقوق دارای جایگاهی تاثیرگذار بین سطوح مختلف علوم انسانی است. اما به نظر می‌رسد که این جایگاه و بقای آن، به استفاده از روش‌های تحقیق و پژوهش مناسب گره خورده است. نبود روش‌های تحقیق (Research Method) و پژوهش متناسب با جایگاه خطیر علم حقوق باعث آسیب دیدن چهره‌ی فاخر این حوزه علمی می‌گردد. غالباً روش‌های حقوقی، معطوف به اجرا هستند (ثرایی آذر، ۱۳۹۳). چه بسا فقر روشی می‌تواند در آینده‌ای بلند مدت، به تضعیف جایگاه علم حقوق در میان سایر علوم منجر شده، و علاوه بر ناهمگون ساختن توازن میان حوزه‌های علوم انسانی، نیازهای جامعه به خود را، پاسخ نداده رها سازد.

به نظر می‌آید، در اوضاعی که محدودیت در استفاده از روش‌شناسی‌ها دامنگیر این حوزه شده است، استقراض روش‌ها از سایر رشته‌های علمی بتواند پنجره‌های جدیدی پیش روی محققان حقوق بگشاید. رشته‌ی مدیریت، بخاطر آن چه که بدان می‌پردازد، در حوزه‌ی روش و پژوهش ناگزیر از التفات بیشتر به حوزه‌های روش‌شناسی برای درک پیچیدگی‌های مسائل پیش روی خود بوده است. از این رو رشته‌های دیگری همچون حقوق، می‌توانند در این مسیر، از اشتراکات موجود بهره‌های فراوان ببرند (نوروزی، باقری کنی، محمدی، پاینده، & نوروزی، ۱۳۹۳). همبستگی روشی بین علوم مختلف، ضمن بیان رویکردهای میان‌رشته‌ای (Interdisciplinary) به حل مسائل رشته‌ها با ابزارهای سایر رشته‌های علمی کمک خواهد کرد (Heilbrun, 1997). پیشنهاد پژوهش پیش رو در حذف موانع جاری شدن این تجارب و اندوخته‌ها از سایر علوم به علم حقوق است و درصدد آن است که با بیان نقاط قوت و ضعف کتاب «روش تحقیق در علم حقوق»، اثر دکتر محمد جواد جاوید، گامی هرچند کوچک، در این مسیر برداشته باشد. در خلال این مقاله، به ذکر برخی از مهمترین سرفصل‌های رایج در روش‌های تحقیق موجود در علم مدیریت اشاره شده است (نوروزی، محمدی، نوروزی، خلیل، ۱۳۹۰) که البته باید اذعان کرد، همه‌ی آن‌ها را شامل نمی‌شود و از باب بیان نمونه ذکر می‌گردد.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب مذکور با عنوان «روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده» به دست دکتر محمد جواد جاوید، دانشیار دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نگاشته شده است و چاپ اخیر آن، چاپ چهارم است. چاپ نخست این کتاب، در سال ۱۳۹۱ صورت پذیرفت. ناشر نیز، نشر مخاطب است. اثر مذکور، دوازدهمین اثر مطبوع نگارنده است. این کتاب، در سه بخش و به همراه سه پیوست نگارش یافته است. بخش نخست کتاب حاوی دو فصل است که در آن دو به توضیح کلیات و مفاهیم پایه ای پرداخته شده است. بخش دوم راجع به فرایند تحقیق شکل گرفته است. در این بخش، نویسنده با توصیه های غالباً عملیاتی، از چگونگی انجام یک تحقیق با رویکرد اثبات گرایانه سخن گفته است. نگارنده ی محترم در بخش سوم نیز به صورت اختصاصی به کیفیت تنظیم مقاله و پایان نامه و نیز اصول نگارش یک مقاله ی علمی اهتمام ورزیده است. همانطور که در ادامه خواهد آمد، پیش‌بینی می شد که نویسنده محترم اهتمام و توجه چندانی به رویکردهای اثبات گرایانه نداشته باشند، اما از تصریح خود ایشان در کتاب، این امر هویدا می گردد. به علاوه این که علت اتخاذ این رویکرد اثباتی از جانب ایشان، رواج روش های تحقیقی سلیقه محور عنوان شده است. مولف دارای کتب و مقالات متعددی است که تا حدی نشان دهنده ی رویکردها و حیات علمی وی است. موضوعاتی که وی بدان ها پرداخته است شامل: حقوق عمومی، حقوق شهروندی و حقوق بشر، فلسفه ی حقوق، جامعه شناسی و فلسفه است. همچنین پژوهش های متعددی نیز از ایشان در خصوص مبانی و اندیشه های اسلامی در حقوق و سایر رشته ها و نیز بررسی برخی مسائل اجتماعی جامعه (نظیر حجاب) در آثار وی نمایان است. دکتر جاوید دارای مدرک دکترا از دانشگاه تولوز فرانسه در گرایش حقوق عمومی، دکترا از دانشگاه سوربن فرانسه در رشته ی جامعه شناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است.

۲-۱. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

نگارنده در مقدمه به تبیین دلایل خود برای نگارش چنین کتابی اهتمام ورزیده است. نخستین انگیزه ی مولف این است که در فضای رشته ی حقوق، بیشتر دانشجویان

حقوق، به ثمرات اقتصادی این رشته امید دارند و همین موضوع سبب شده است تا کار جدی علمی در این حوزه نایاب‌تر شده باشد.

دلیل دیگری که نگارنده به آن اشاره کرده است، ویژگی‌های بخصوص حقوق است که در دیگر رشته‌ها دیده نمی‌شود، و به همین دلیل باید برای تحقیق و پژوهش در آن‌ها، از روش‌های خاصی استفاده کرد. با آن‌که نگارنده این را یکی از دلایل تالیف این کتاب عنوان کرده است، اما در صفحات بعد، نشان خواهیم داد که این به قامت این انتظار، جامعه‌ی عمل‌پوشانیده نشده است.

انگیزه‌ی دیگر مولف، فقدان حضور روش‌های موثر در تحقیقات عملی حقوقی، در فضاهای علمی است (قره‌باغی، ۱۳۹۳). از یک سو میراث علمی پیشینیان با نفوذ دانش‌های جدید، به فراموشی سپرده شده است، و از سوی دیگر هنوز با روش‌های نوین آمیزشی صورت نگرفته است. به همین دلیل نویسنده ترجیح داده است تا با نوشتن این اثر، گامی در راستای جبران خلا روش‌های تحقیق در جامعه‌ی علمی کشور برداشته باشد. با این حال باید تصریح کرد که نمی‌توان تفاوت عمده‌ای را در آن‌چه که در بخش دوم کتاب (که همان لبّ روش تحقیق مورد نظر مولف است) آمده است، در مقایسه با سایر کتب منتشر شده در این زمینه، جستجو کرد. حتی برخی از عناوین سرفصل‌های کتاب، در تمام کتاب‌های دیگر این حوزه مشترک است و نویسنده به دور از هرگونه خرق عادت، دست به نگارش این فصل برده است. این نشان می‌دهد که نه تنها در این حوزه کمبود خاصی وجود ندارد، بلکه این کمبود مربوط به نوآوری و اتیان آموزه‌های نوین است. با این حساب، تلاش در آن‌چه که پیش از این کاملاً بدان پرداخته شده است، نمی‌تواند دلیل خوبی برای دست بردن به نگارش این‌چنین کتابی نام بگیرد.

آخرین عنوانی که نگارنده بر آن قلم فرسوده است، سرخوردگی عمومی در فضای علمی است که از سرنخ آن در وضعیت کنونی تحقیقات علمی، قابل جستجو است. «نظریه‌های کلان و نوینی ارئه نمی‌شود و مواره احساس می‌شود که باید در حوزه‌ی قوانین موجود کار کرد...» (ص ۳) البته این انگیزه‌ی نویسنده، آن‌چنان که در صفحات آتی خواهد آمد، با ابهامات زیادی رو به روست.

گفتنی است که این اثر در مقایسه با آثار رویت شده در روش تحقیق در علم حقوق، تفاوت چندانی ندارد، مگر آن که در آغاز به طرح مفاهیم کلیدی و کلی و نیز مکاتب مختلف نگاهی انداخته شده است.

در بررسی و تحلیل خاستگاه اثر باید تاکید کرد که نویسنده در چند جای کتاب، اشاره و تصریح داشته است که رویکرد این کتاب، اثباتی (Positivism) (تحقیقی) است. به عبارت دیگر، روش تحقیقی که در بخش دوم و سوم این کتاب ارائه می‌گردد، برگرفته از روش‌های اثباتی است. آن چه که به تصریح نویسنده در صفحه‌ی شصت و ششم آمده است، این را بیان می‌دارد و نیز می‌افزاید که دلیل این انتخاب، رواج بیش از اندازه‌ی روش‌های غیراثباتی و اغلب هرمنوتیکی (تفسیری) است که نهایتاً به سلیقه محوری در حوزه‌ی عمل و اجرا ختم می‌گردد. در برابر این رواج و شیوع، نویسنده خود را مکلف به ارائه‌ی روش‌های اثباتی تلقی کرده، تا دقت در پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده، ارتقا یابد؛ به همین دلیل، بخش دوم و سوم کتاب که دربردارنده‌ی «روش تحقیق» اند را در چارچوب مکتب اثباتی نگاشته است.

۲-۲. نقد شکلی اثر

هر اثری، در چاپ‌های نخست خود با مشکلات فنی از قبیل غلط‌های املایی و دستوری، شکاف متنی، مشکلات چاپی و ... رو به رو می‌گردد که به انتشارات، ویراستار و نویسنده‌ی خاصی مربوط نیست، بلکه به اشتباهات انسانی و شاید عجله بازمی‌گردد. لذا ضمن تشکر از کسانی که در تهیه‌ی این کتاب زحمت کشیده‌اند، با آوردن چند نمونه از اینگونه اشتباهات، از دست‌اندرکاران تهیه‌ی این کتاب تقاضا می‌شود، تا همتی مجدد برای رهایی این اثر از بند برخی نقاط سیاه را به کار بندند.

طرح روی جلد: به صورت خلاصه باید گفت، با آن که سادگی خودش یک امتیاز است، اما سادگی بیش از حد طرح روی جلد و استفاده از رنگ‌های مرده، از جذابیت کتاب می‌کاهد. همچنین طرح روی جلد می‌تواند به گونه‌ای باشد که قسمتی مهم از محتوای کتاب را انتقال دهد که متاسفانه در این کتاب اینگونه نیست. همچنین می‌توان خلاصه‌ای از متن کتاب یا گزیده‌ای از آن را در پشت جلد آورد که جای آن خالی

است. قلم (فونت) مشخصات کتاب که روی جلد حک شده است نیز بسیار ساده است، در حالی که می‌توانست به زیبایی‌های کتاب بیافزاید.

حروف نگاری: با آن که از قلم (فونت) خوبی استفاده شده است، اما اندازه‌ی آن کوچک است و شاید موجبات خستگی چشم خواننده را فراهم کند. فاصله‌ی بین خطوط نیز به مقدار است (البته با توجه به همین اندازه‌ی قلم).

صفحه آرایی: با آن که منظم و ساده بودن از مختصات یک اثر دانشگاهی است، اما باید گفت که می‌شد از صفحه آرایی شکیل‌تری بهره برد. همچنین در بالای صفحات از علامت فلش‌مانندی استفاده شده است که بخاطر بی‌ارتباط بودن، از وزانت اثر کاسته است.

کیفیت چاپ: در برخی صفحات تعدادی از کلمات جا افتاده بودند. برای مثال در صفحات ۸۳ و ۶۳ و ۲۶ و ۶۲ این مساله بارز است. همچنین در صفحات ۱۱۶ و ۸۵ و ۷۶ و ۷۷ و ... جوهر در کتاب پخش شده است.

صحافی: با آن که محکم است، اما پیش‌بینی می‌شود که با مرور زمان از بین برود.
قطع کتاب: قطع کتاب خوب است و می‌توان گفت که کتاب به اصطلاح «خوش‌دستی» است.

۲-۳. اغلاط چاپی

نباید چنین اشتباهاتی در کتاب وجود داشته باشد، اما به هر حال می‌توان به چند مثال اشاره کرد: در فهرست «فصل ۷. اصول نگارش نگارش مقاله‌ی علمی» آمده است که تکرار «نگارش» اشتباه است. صفحه هفتاد و یکم، اشتباه در تعداد نقطه‌های شکل. جدول زیر را نیز بر این‌ها می‌توان افزود:

جدول ۱: اغلاط چاپی اثر

تصحیح شده	کنون	نشانی			تصحیح شده	کنون	نشانی		
		خط	بند	صفحه			خط	بند	صفحه
مؤلف	مؤلف	۱	۲	۱۹۲	متن به	متن به	۴		۶۴
استفهامی	استفهامی	۴	۳	۱۱۲	متغیر	متغیر	۳		۶۸
این که	ایتکه	آخر		۲۰۷	گزینه‌ش آن	گزینه‌ش آن	۴	۳	۱۰۵
وضوح	وضوع	۲		۲۱۲	وی	پی	۱	۳	۱۳۹
اولویت	الویت	۱۲		۲۱۲	مقدمه	مدمه	۱	۳	۱۶۶

۲-۳-۱. نگارش و ویرایش

با آن که اشتباهات نگارشی در این اثر به ندرت به چشم می‌خورد، تنها چند مثال در اینجا می‌آوریم تا به رفع آن‌ها همت گمارده شود:

۱. عدم استفاده از «؛» در مواقعی که نیاز به جداسازی برای ذکر نمونه است؛ صفحه ۱۱۴، بند دوم، خط سیزدهم
۲. عدم استفاده از یک روند کلی برای شروع پاراگراف‌ها؛ فاصله ی کلمه اول هر پاراگراف در صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰ ملاحظه گردد.
۳. عدم رعایت یک قاعده ی کلی در پاورقی در مورد معادل‌های لاتین؛ صفحه ۱۶۸، خط دوم، باید word به پاورقی انتقال یابد.

۲-۴. روان و رسا بودن اثر

به صورت کلی استفاده از ادبیات استعاری و به بیان دقیقتر، تمثیلی، همیشه می‌تواند به مالوف بودن متن و سلیس بودن آن کمک کند. چرا که در اکثر جاهای این اثر این ادبیات دیده می‌شود. اما برای مثال می‌توان جمله‌ای را شاهد گرفت. صفحه یکصد و بیست و پنج، در شروع گفتار هشتم آمده است: «.. و مراحل شش‌گانه ی قبلی را به خوبی پیمود، اکنون به قلب موضوع خود نزدیک تر می‌شود.» که در آن نسبت به واژه ی «موضوع» از آرایه ی جانبخشی استفاده شده است.

با این حال گوشه‌ای از معایب را نیز می‌توان مثال آورد، برای استفاده از علائم نگارشی‌ای که باعث دشواری در فهم می‌گردد:

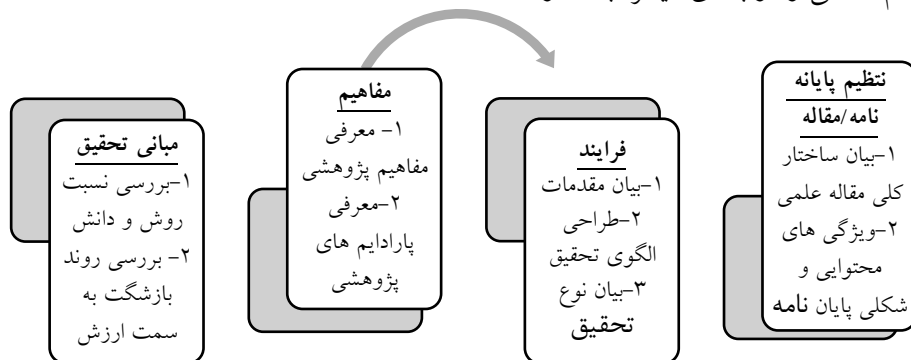
۱. نارسایی در اثر استفاده نابجا از ویرگول؛ صفحه ۱۴۱، بند سوم، مورد نخست: «همانگونه که گذشت، ابزار مشاهده، چشم است.» مصداق مذکور ممکن است حتی با کج فهمی مخاطب رو به رو گردد. بهتر بود چنین نگارش یابد: «ابزار مشاهده چشم است.»

۲. در صفحه ۱۴۹ مورد هشتم از بند چهارم، دارای حشو است. بدین مفهوم که خط نخست بند مذکور، هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌دهد و با حذف آن امکان درک درست تر متن حاصل می‌گردد.

۳. نقد محتوایی اثر

۳-۱. نظم منطقی

«این کتاب به زبانی ساده، شیوه ای قابل ارزیابی و علمی را برای تحقیقات حقوقی ارائه می دهد. روش تحقیق در علم حقوق مبتنی بر رویکرد اثباتی (تحقیقی) است. شیوه ی این کتاب نیز مبتنی بر روش تحقیق در مکتب حقوق اثباتی است.» از این عبارت که در صفحه ی دوم در مقدمه آمده است، می توان دانست که رویکرد اثباتی مولف در این اثر، چقدر تاثیرگذار است. اما باید توجه داشت که ما نتیجه ی عبارت فوق را تنها در بخش های دوم و سوم کتاب مشاهده می کنیم. چرا که وی در بخش دوم و سوم است که روش تحقیق را ارائه کرده است. در بخش اول، مولف تنها در صدد توضیح مفاهیم مقدماتی و آشنایی با مکاتب مختلفی برآمده است که فقط یکی از آن ها اثبات گرایشی است. پس می توان یک انفکاک بین بخش اول و بخش دوم و سوم مشاهده کرد. بدین ترتیب که در بخش نخست، مفاهیم و مکاتب گوناگونی ذکر و بررسی شده اند که البته مقدماتی اند. اما در بخش دوم و سوم بر اساس رویکردهای اثباتی به چگونگی انجام یک تحقیق و باید ها و نبایدهای آن پرداخته شده است. از این منظر نمی توان این کتاب را متنی واحد دانست که تنها در صدد روایت کردن از یک موضوع، یعنی، روش تحقیق است؛ بلکه از مطالب دیگری نیز روایت می کند (آن چه که در بخش یک آمده است و بیشتر هم شبیه به تاریخ فلسفه است). اما اگر خوش بینانه بنگریم، می توانیم آوردن بخش اول را به دلیل آشنایی مخاطب با بعضی از مسائل مربوط به این حوزه تلقی کنیم. در این صورت، بخش اول کتاب به فهم بیشتر مخاطب از روش تحقیق کمک شایانی خواهد کرد. با آن چه که در شکل زیر خواهد آمد، به راحتی می توان نظم منطقی را از بعدی دیگر، به نظاره نشست:



شکل ۱- بررسی نظم کتاب در قالب فصل بندی

بدین ترتیب که در بخش نخست، فصل اول به بیان مبانی تحقیق اشاره رفته است. در فصل دوم به مفاهیم مرتبط به پژوهش و پارادایم‌های پژوهشی اشاره رفته است. در بخش دوم کتاب، به فرایند نگارش تحقیق نگاه شده است و مقدمات، چگونگی طراحی الگو و بیان نوع تحقیق در آن گنجانده شده است. در بخش پایانی کتاب نیز، تنظیم پایان‌نامه و مقاله در دستور کار قرار گرفته است.

این کتاب شامل سه بخش است. اگر مایل باشیم که بخش‌های کتاب را با دقت بیشتری مورد مذاقه قرار دهیم، می‌توان چند سطر در این خصوص قلم زد. به همین مناسبت باید گفت که بخش نخست، دارای نظم منطقی مطلوبی است. به طوری که در ابتدا مباحثی حول روش و روش‌شناسی مطرح کرده است. سپس در فصل دوم به بیان مفاهیم کلیدی این دانش و نیز مطالبی پیرامون پارادایم (paradigm) همت‌گمارده است و در نهایت مکاتب روشی را تشریح کرده است. اما در بخش دوم کتاب (که عنوان «فرایند تحقیق» را به خود اختصاص داده است)، دو محل کمتر مرتبط را می‌توان یافت. ابتدا فصل سوم کتاب است که به دلیل تشکیل شدن از مباحث پیش‌پا افتاده، ارزش علمی و عملی چندانی ندارد و به نظر می‌رسد که می‌توان در مجال دیگری و به شکلی مختصرتر بدان پرداخت. سپس باید به فصل چهارم اشاره کرد که این فصل نیز در گفتارهای اول و دوم از مطالب کم‌ارزشی بهره می‌برد. به طوری که می‌توان آن‌ها را بسیار کوتاه و مجمل و در چند بند ارائه کرد. در نهایت می‌توان گفت که فصل سه و ابتدای فصل چهار که نخستین فصل‌های بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهند، نظم منطقی این بخش را تا حدودی مخدوش کرده‌اند. (به صورت دقیق‌تر، قسمت‌های مذکور، صفحات چهل و نهم الی هشتاد و پنجم کتاب را تشکیل می‌دهند). این در حالی است که بخش دوم در ادامه، دارای نظم منطقی مطلوبی است و مطالب به ترتیب، پشت سر یکدیگر مطرح شده‌اند. این مطالب، به صورت واقعی، مراحل و فرایند تحقیق را تشریح می‌کنند. در واقع مسمای حقیقی بخش دوم، از سومین گفتار فصل چهار شروع می‌گردد. باید اشاره کرد که فصل پنجم که در بخش دوم واقع شده است نیز، دارای مطالبی ارزنده است که در فرایند تحقیق، کمک بسیار خوبی به محقق عرضه می‌دارد. بخش سوم نیز که به بررسی پایان‌نامه و مقاله پرداخته است، دارای محتوایی

ترتیب‌مند است که توانسته است آن را چه که در مورد روش‌های نگارش پایان‌نامه و مقاله مهم به شمار می‌رود، کنار هم قرار دهد. دو فصلی که در این بخش گردآمده‌اند «شیوه‌ی تنظیم مطالب پایان‌نامه» و «اصول نگارش مقاله‌ی علمی» هستند که در واقع ماحصل آن‌چه که پیش از این در کتاب آمده است، اند. سه پیوست نیز در انتهای کتاب آمده است. نخست، جستجو در اینترنت است. دوم چند الگوی نگارش طرح‌نامه یا پروپوزال است. و سومی نیز راهنمای ارائه‌ی مقاله به صورت پوستر است.

۴. منابع

از آن‌چه که از منابع در انتهای کتاب آمده است، می‌توان فهمید که اکثر منابع به بیان چگونگی انجام یک تحقیق مشغولند و ارزش عملی دارند. گرچه برخی از کتب، مانند کتاب کلسن، نظریه حقوقی ناب، دارای ارزش علمی بالایی نیز هستند. (در حالی که منابع کتاب در حدود سی کتاب است، کتاب کلسن دوبار، یک بار جزء منابع فارسی و باری دیگر در منابع لاتین آمده است. برخی از منابع هم کتاب نیستند. کم‌منبع بودن این اثر، مایه‌ی نگرانی است). منابع فارسی غالباً ترجمه بوده و مربوط به سال‌های اول دهه نود میلادی‌اند. منابع اگر چه به نظر پایه‌ای می‌آیند اما از منابع جدید و درخوری استفاده نشده است. تصور این که کتاب حاصل تجارب فردی نگارنده است امری بجای تر و درست‌تر است، تا این تصور که کتاب علمی و متکی بر تلاش‌های سایر دانشمندان این حوزه است. یک از پیشنهادهایی که می‌توان برای بهبود کتاب مطرح کرد، همین ارجاعات وسیع است که باید جامه‌ی علم بپوشد.

در ادامه، می‌توان نتیجه گرفت که این اثر برای تبیین موضوعات مورد بحث، به قدر کفایت از منابع جدید بهره‌نبرده است. منابع بکار رفته در کتاب غالباً جدید نبوده و حتی یک کتاب یا منبع علمی قابل قبول مربوط به ساله‌ای اخیر در آن به چشم نمی‌آید. حال آن که چاپ چهارم، که مورد بررسی داور قرار گرفته است، مربوط به پاییز ۲۰۱۵ است (مطابق با اشاره پشت‌پشت جلد). همچنین ارجاعات اساسی به ادعاهای اساسی کتاب داده نشده است و به نظر خود نویسنده متکی بر آرا شخصی کتاب را سامان داده است.

در خصوص نحوه دقت در استنادات و ارجاعات در این اثر باید گفت که تعداد ارجاعات کمتر از آن است که بتوان آن را مبنای قضاوت قرار داد. اما در مواردی که ارجاع صورت گرفته است از روش مقبول APA استفاده شده است و این کار به درستی انجام گرفته است.

هم در ارجاعات پاورقی و هم در ذکر منابع پایانی، شاهد منابعی بسیار محدود هستیم که شاید به ذهن خطور کند که نگارنده امانت‌داری را رعایت نکرده است. اما باید گفت که در حقیقت نباید نقد را به امانت‌داری نویسنده وارد کرد. به نظر چنین می‌آید که نویسنده در بسیاری از مواقع، از نظرات چنان مشهوری استفاده کرده است که اصلاً نیازی به طرح منبع ندارد. (مانند آن چه که در فصول اول و دوم آمده است). همچنین می‌توان نقد را به استفاده‌ی کم مولف از منابع موجود وارد کرد، نه به امانت‌دار بودن یا نبودن وی. با این حال باید توجه داشت که اگر ادعایی که طرح شده است یا متکی بر آرا دیگران بوده است که در این صورت باید ارجاع داده شود، و یا آن که با یک روش علمی اثبات گردد. استفاده از یک امر نهادینه شده، اگر چه ارجاع ویژه‌ای داشته باشد، در فضای علمی بدون ارجاع هم پذیرفته می‌شود. بنابراین علی‌رغم این نکته که لااقل بهتر بود در فصل دوم و بیان مکاتب، پارادایم‌ها و استراتژی‌های پژوهش ارجاع خوبی داده شود، اما چنین نشد. بجاست که اقلًا ارجاع‌های معتبر و خوبی برای معرفی پارادایم‌هایی که در ایران چندان جا نیفتاده‌اند، داده شود. نهادگرایی، جنسیت‌گرایی، دین‌گرایی و هنجارگرایی با تمامی شقوق خود نیازمند تعریف دقیق و بیان ادبیات جدی است.

۵. تحلیل و بررسی

کتاب مورد بررسی، را می‌توان تا حدود زیادی مساله محور به حساب آورد. این اثر، بنا بر ماموریت خود در شناسایی و معرفی روش تحقیق مورد نیاز برای دانشجویان حقوق توفیق نسبتاً مطلوبی داشته است. این اثر در زمره‌ی کتاب‌های کاربردی طبقه بندی می‌شود و ابتدای کامل به مساله دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که در برخی موارد تنها «حل مساله و کاربرد» مد نظر پژوهشگر قرار گرفته است. به نحوی که از بررسی

علمی پدیده بازمانده و صرفاً به بیان راهکارها روی آورده است. البته باید این نکته را افزود که موضوع انتخاب شده توسط مولف محترم، موضوعی است که می‌توان همیشه به دید یک مساله بدان نگریست. چرا که روش تحقیق بخودی بخود، می‌تواند متضمن نوآوری و تغییرات کلان در علم مربوطه باشد و هم اکنون در فضای علمی جامعه‌ی ما، نوآوری و تغییرات کلان و برون‌رفت از رکود علمی، به معنای حقیقی کلمه، یک مساله است. اما اگر در بررسی روش تحقیق، تنها به روش‌های گذشته و خاک خورده بسنده شود، نمی‌توان چنین انتظار داشت که تغییرات کلان و نوآوری و ... رقم بخورد. باید گفت که موضوع انتخاب شده، مساله است، اما چگونگی پرداختن مولف به این مساله، یا همان پاسخی که وی به آن داده است، نمی‌تواند تمامی پاسخگویی حقیقی برای تمامی ابعاد این مساله باشد. (مولف بر رویکرد اثباتی تاکید دارد و از رویکردهای دیگر یا یک رویکرد فراگیر در تحقیق سخنی به میان نیاورده است و نسبت به وجود یا عدم چنین رویکردی، آگاهی نیز نداده است).

حال باید در مورد این که تحلیل‌های این کتاب چگونه می‌توانند باشند، به تامل نشست. از منظر نخست باید چنین گفت: باید دانست که این کتاب، کتابی است که در آن بیشتر به راهکارهای دستیابی به تحقیقی مطلوب در علم حقوق بیان شده است و بیشتر دارای ارزش عملی است، همچون سایر کتاب‌های نوشته‌شده در این حوزه (پوربخش، ۱۳۹۳). در این مسیر از هنجارها، قواعد و لوازمی سخن به میان آمده است (مخصوصاً در بخش دوم کتاب). پس نباید انتظار تحلیلی موشکافانه و ژرف‌نگر را از نگارنده داشت، کم‌این که در این کتاب این چنین است. اما از منظر دیگر، می‌توان به جای مخاطبان این اثر نشست و به جای آن‌ها تصمیم گرفت. به همین منظور ابتدا می‌توان مخاطبان کتاب را به دو دسته تقسیم کرد:

دانشجویان کارشناسی و ارشد و نیز استفاده‌ی عموم و دانشجویان دکترا. گفتنی است که اگر خواننده‌ی این کتاب، یک دانشجوی دوره‌ی کارشناسی یا ارشد باشد، این کتاب برای وی دارای تحلیل‌های مناسب خواهد بود. گویا هدف از تالیف کتاب، راهنمایی برای تدوین پروپوزال و طی مراحل مرلوط به دفاع از دوره کارشناسی ارشد یک دانشجوی علم حقوق بوده است. اما اگر مخاطب را پژوهشگران یا دانشجویان دوره

دکتر بدانیم، باید گفت که این اثر، دارای کسوراتی بس زیاد است. با توجه به هدف دوره دکترا که اضافه نمودن یک علم‌یاری (Contribution) به علم است؛ هدف مذکور با کتاب مورد بررسی قابلیت تحقق ندارد. به همین منظور و در راستای بارورسازی علمی کتاب، مواردی چند در این خصوص پیشنهاد می‌گردد تا در نوبت‌های چاپ بعدی اضافه گردد:

۱. پیشنهاد می‌شود برای استفاده دوره‌های دکترا پارادایم‌ها و روش‌های متناسب با هر کدام در جدولی نظیر جدول شماره ... بیان گردد؛ تا ضمن آشنایی ایشان با اقسام پژوهش، جایگاه پژوهش در اذهان تدقیق گردد.

کتاب مورد بررسی، را می‌توان تا حدود زیادی مساله محور به حساب آورد. این اثر، بنا بر ماموریت خود در شناسایی و معرفی روش تحقیق مورد نیاز برای دانشجویان حقوق توفیق نسبتاً مطلوبی داشته است. این اثر در زمره‌ی کتاب‌های کاربردی طبقه بندی می‌شود و ابتدای کامل به مساله دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که در برخی موارد تنها «حل مساله و کاربرد» مد نظر پژوهشگر قرار گرفته است. به نحوی که از بررسی علمی پدیده بازمانده و صرفاً به بیان راهکارها روی آورده است. البته باید این نکته را افزود که موضوع انتخاب شده توسط مولف محترم، موضوعی است که می‌توان همیشه به دید یک مساله بدان نگریست. چرا که روش تحقیق بخودی بخود، می‌تواند متضمن نوآوری و تغییرات کلان در علم مربوطه باشد و هم اکنون در فضای علمی جامعه‌ی ما، نوآوری و تغییرات کلان و برون‌رفت از رکود علمی، به معنای حقیقی کلمه، یک مساله است. اما اگر در بررسی روش تحقیق، تنها به روش‌های گذشته و خاک خورده بسنده شود، نمی‌توان چنین انتظار داشت که تغییرات کلان و نوآوری و ... رقم بخورد. باید گفت که موضوع انتخاب شده، مساله است، اما چگونگی پرداختن مولف به این مساله، یا همان پاسخی که وی به آن داده است، نمی‌تواند تمامی پاسخگویی حقیقی برای تمامی ابعاد این مساله باشد. (مولف بر رویکرد اثباتی تاکید دارد و از رویکرد‌های دیگر یا یک رویکرد فراگیر در تحقیق سخنی به میان نیاروده است و نسبت به وجود یا عدم چنین رویکردی، آگاهی نیز نداده است).

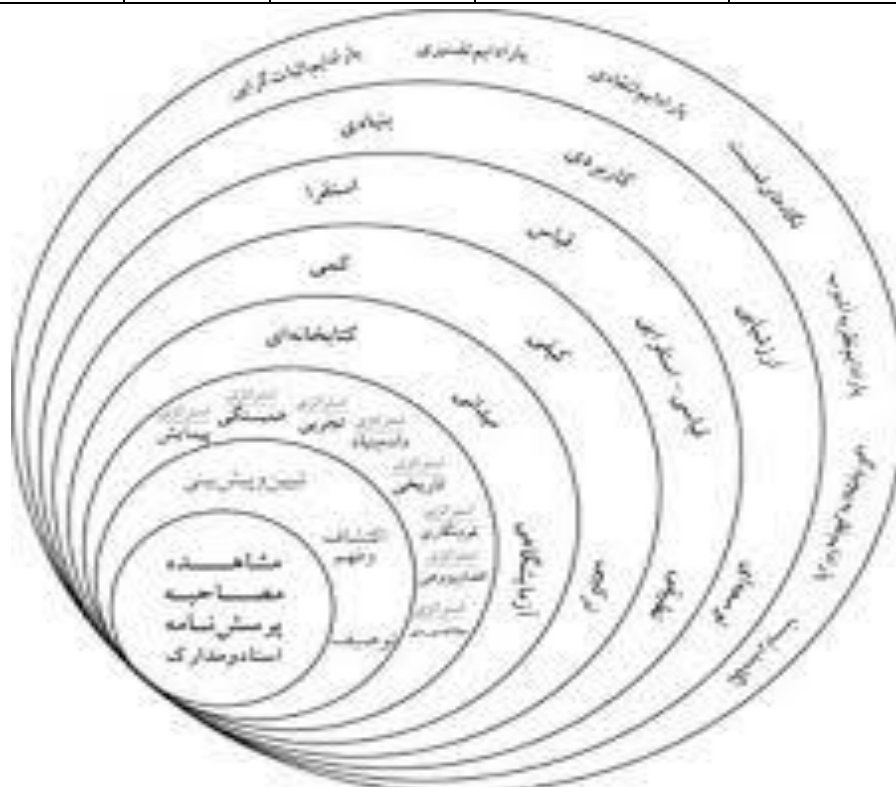
حال باید در مورد این که تحلیل‌های این کتاب چگونه می‌توانند باشند، به تامل نشست. از منظر نخست باید چنین گفت: باید دانست که این کتاب، کتابی است که در آن بیشتر به راهکارهای دستیابی به تحقیقی مطلوب در علم حقوق بیان شده است و بیشتر دارای ارزش عملی است، همچون سایر کتاب‌های نوشته‌شده در این حوزه (پوربخش، ۱۳۹۳). در این مسیر از هنجارها، قواعد و لوازمی سخن به میان آمده است (مخصوصاً در بخش دوم کتاب). پس نباید انتظار تحلیلی موشکافانه و ژرف‌نگر را از نگارنده داشت، کم‌این که در این کتاب این چنین است. اما از منظر دیگر، می‌توان به جای مخاطبان این اثر نشست و به جای آن‌ها تصمیم گرفت. به همین منظور ابتدا می‌توان مخاطبان کتاب را به دو دسته تقسیم کرد:

دانشجویان کارشناسی و ارشد و نیز استفاده‌ی عموم و دانشجویان دکترا. گفتنی است که اگر خواننده‌ی این کتاب، یک دانشجوی دروه‌ی کارشناسی یا ارشد باشد، این کتاب برای وی دارای تحلیل‌های مناسب خواهد بود. گویا هدف از تالیف کتاب، راهنمایی برای تدوین پروپوزال و طی مراحل مرلوط به دفاع از دوره کارشناسی ارشد یک دانشجوی علم حقوق بوده است. اما اگر مخاطب را پژوهشگران یا دانشجویان دوره دکترا بدانیم، باید گفت که این اثر، دارای کسوراتی بس زیاد است. با توجه به هدف دوره دکترا که اضافه نمودن یک علم‌یاری (Contribution) به علم است؛ هدف مذکور با کتاب مورد بررسی قابلیت تحقق ندارد. به همین منظور و در راستای بارورسازی علمی کتاب، مواردی چند در این خصوص پیشنهاد می‌گردد تا در نوبت‌های چاپ بعدی اضافه گردد:

۱. پیشنهاد می‌شود برای استفاده دوره‌های دکترا پارادایم‌ها و روش‌های متناسب با هر کدام در جدولی نظیر جدول شماره ... بیان گردد؛ تا ضمن آشنایی ایشان با اقسام پژوهش، جایگاه پژوهش در اذهان تدقیق گردد.

جدول ۲: پارادایم‌ها و روش‌های متناظر

پارادایم‌های پژوهشی	روش‌ها	موارد استفاده از روش‌ها	نمونه‌های در علم حقوق	
			مطالعات جهانی	مطالعات داخلی
۱- مدرنیسم	1-1 -OR 1-2 -Statistic 1-3 -...			
۲- پست مدرنیسم	2-1 -Feminism 2-2 -Religious 2-3 -...			
۳- نمادین-تفسیری	3-1 -Theme analyze 3-2 -Content An. 3-3 Contribution 3-4 -...			



شکل ۲- پیاز پژوهش

۱. معرفی کامل پیاز پژوهش (Research Onion) و لایه های هفت گانه ی آن (Saunders Mark ; Lewis, Philip; Thornhill, Adrian, 2009) , و بیان مصادیقی برای استفاده در علم حقوق.

۲. استفاده از منابع اصیل به جای منابع ترجمه ای دست دوم؛ همچنین استفاده از منابع جدید مربوط به دو-سه سال اخیر.

۳. افزایش ارجاعات درون متنی، مخصوصاً در فصل دوم، به جهت استفاده ی علاقه مندان به دسترسی به منابع دست اول.

اگر در مورد آن چه که در این اثر از نگاه اندیشمندان و نحوه ی نقد و بررسی آن ها آمده است، سخنی بگوییم ابتدائاً آن ها را به دو دسته تقسیم می کنیم:
الف- در مورد آرائی که خودش در نفس خود دارای تشمت است و نظریه پردازان آن در یک دامنه ی تفکر از تفریطی تا افراطی پراکنده شده اند.

در چنین مواردی نویسنده به خود این حق را داده است که نظرات مختلف را بیاورد و نهایتاً و در ادامه به نقد آن ها و احیاناً گزینش یکی از آن ها اقدام نماید. نظیر این که در صفحات چهل و سوم و چهل و چهارم در مورد انواع نظرات موجود در تاریخ نسبت به حقوق زنان صحبت شده است. طیف تفکری مربوط، تحلیل شده است و نمایی نسبتاً مناسب ارائه شده است. اما نویسنده نهایتاً بعد از بیان نظرات افراطی در مورد ارجحیت زنان در علم حقوق به عنوان عامل یا موضوع مورد مطالعه، بازگشت به تعادل و خط اعتدال در این باره را توصیه می کند.

ب- در مورد مباحث دارای وحدت نظری در حوزه ی مورد بررسی؛
در این شرایط صرفاً به تشریح نگاه آنان و اثر آن بر روابط و موضوعات علم حقوق اهتمام گماشته شده است. نظیر آن که بدون طرفداری یا ردّ نظر دین‌گرایان، هنجارگرایان، فایده‌گرایان و مکتب سوسیالیسم (Socialism)، صرفاً اندیشه آن ها را بیان کرده است و از نگاه آنان مبادی علم حقوق را بسیار موجز و مختصر تفسیر کرده است.

اما به عنوان استثنا بر آن چه که در بالا آمده است می توان به برخی از آرا اشاره نمود که به صورت ناقص در متن گنجانده شده اند یا آن که می شد در متن به صورت

حاشیه ای برای مخاطب توضیحی نسبت به آن‌ها داده شود. یکی از مفاهیم مهمی که قربانی این مساله شده است، «هرمنوتیک» است (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۸۶). در نگاه به هرمنوتیک (صفحه ۳۹)، تنها از هرمنوتیک (Hermeneutic) به معنای مرحله ی نخست آن، یعنی، تفسیر متن، سخن به میان آمده است. حال آن که هرمنوتیک به صورت کلی از فهم، سخن می‌گوید و حتی نزد اندیشمندانی همچون دیلتای (Wilhelm Dilthey)، خود به عنوان روش‌شناسی علوم انسانی معنا شده است (ژان، ۱۳۹۳). در همین صفحه، وقتی از هرمنوتیک به معنای مدرن نیز سخن به میان آمده است، استفاده ای جز در معنای مرحله نخست (یعنی تفسیر متن) از آن نشده است. این برداشت از هرمنوتیک را (که حتی به عنوان یک فلسفه ی مستقل نیز مطرح می‌شود) می‌توان به تمام استعمالات نویسنده در این کتاب و از این واژه، تعمیم داد. در هر حال، اندیشه های دیگری که در این کتاب مورد طرح و نقد قرار گرفته اند، به صورت مطلوبی مورد مذاقه واقع شده اند، مگر این یکی.

بنابراین می‌توان چنین جمع بندی کرد که نویسنده نسبتاً بی طرفانه سراغ اندیشه های غرب رفته است و از نگاه های جانبدارانه احتراز داشته است. اما در مواردی که چند نظر در مورد یک موضوع در ادبیات وجود داشته است، نظر مختار خود را نیز بیان کرده است. علاوه بر آن که آن چه که نگارنده ی محترم در نقد نظرات اندیشمندان غربی آورده است، از دیگر اندیشمندان غربی به عاریت گرفته شده است. البته نمی‌توان گفت که نویسنده دارای نگاهی تماماً انتقادی به آرای آنان است.

۱-۵. نوآوری و روزآمدی

آن چه که منظور از نوآوری است این است که مطلب، شیوه و یا هرگونه ابتکاری است که پیش از آن، سابقه نداشته باشد (نیلی & موسوی، ۱۳۹۴). اگر از این جهت به این متن بنگریم، نمی‌توانیم نوآوری شگرفی در آن بیابیم. با این حال این متن نیز ویژگی های منحصر به فرد خود را دارد که به آن تشخیص می‌دهد. از جمله ی آن چه که از نوآوری به چشم می‌خورد و نویسنده به آن اشاره کرده است همان ترکیب جدید است که در کتاب استفاده شده است. یعنی بخش یک و بخش دو، در کتاب های دیگر در

کنار هم قرار داده نشده اند، (یا اندک است آثاری که چنین کرده باشند). اما در این اثر، می توان به خوبی شاهد این ترکیب بود. اکثر کتاب های موجود، تنها به روش های تحقیق اشاره کرده اند و از بیان مبانی تحقیق و مکاتب آن، غفلت ورزیده اند. با این حال، این خلاقیت، خلاقیتی علمی نیست، بلکه در چگونگی کنار هم قرار گرفتن مطالب است. علاوه بر این نباید از متن خوانا و سادگی و بی تکلفی آن به راحتی گذر کرد. کتاب به گونه ای است که ساختار پژوهش را که عملا توسط دانشجویان و استادان اجرا می شد، به دانش آشکار تبدیل کرده است. وسیله ی نگارنده برای تحقق امر اخیر، سادگی و قابلیت درک شدن اثر است.

نمی توان ردی از روزآمدی در این اثر را جست. زیرا چنانچه که از منابع مربوط به ۲۰۱۰ هم استفاده کرده است، نوآوری خاصی نسبت به آن چه پیشینیان گفته اند، به چشم نمی خورد. این اثر که با هدف آموزش تهیه شده است، مبتنی بر تجارب دانشگاهی یک استاد دانشگاه و تعاملات او با دانشجویان، خاصه دانشجویان، بوده است. بدیهی است در چنین شرایطی اصلا دغدغه تالیف یک کتاب برجسته به لحاظ علمی و مرجع نبوده باشد. بر همین اساس کتاب غالبا فاقد ادعاهای کلیدی است و صرفا به سبک آموزشی تدوین شده است. لذا به ارجاع نیاز جندانی نداشته است. داده ای هم به عنوان مبنای تحلیل ارائه نشده است و مطلقا نویسنده ی کتاب، خود را مجاب به استفاده از منابع به روز ندانسته است. با رجوع به صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲ این ادعا تایید می شود.

۲-۵. مبانی

یکی از بزرگترین زمین هایی که مولف در آن بازی می کند، زمین اثبات گرایی (Positivism) (پوزیتیسیسم) است (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۲). اذعان به این گرایش در کتاب انجام پذیرفته است و نویسنده آن را تصریح کرده است. برای مثال، در مقدمه و در خط چهارم تصریح شده است: «شیوه ی این کتاب نیز مبتنی بر روش تحقیق در مکتب حقوق اثباتی است.» همچنین در انتهای فصل سوم و در صفحه ی ۶۶ خط اول آمده است: «روشی که در اینجا برگزیده ایم، بیشتر مبتنی بر اسلوب پژوهش های

مکتب اثباتی است.» همانگونه که پیشتر اشاره شد، پیشفرض‌های هرمنوتیکی نگارنده نیز، محدود به معنای مرحله‌ی نخست هرمنوتیک می‌شد.^۱ برای مثال در صفحه‌ی ۶۶ اینچنین آمده است: «...عموما دانشجویان حقوقی در ایران ناخواسته از روش غیر اثباتی و اغلب هرمنوتیکی (تفسیری)، مبتنی بر تحلیل متن، استفاده می‌کنند...» (لازم به ذکر است که نگارنده در ادامه روش هرمنوتیکی را روشی سلیقه‌محور می‌خواند که جای بسی تعجب و نگرانی است). همچنین در صفحه‌ی دهم آمده است: «هرمنوتیک یا تفسیر متن نیز در واقع چیزی نیست جز روشی که متالهام برای فهم متون دینی به کار می‌بردند؛». در جای دیگر در صفحه‌ی ۳۹ در توضیح مبحث سوم، تفسیرگرایی، آمده است: «نگاه تفسیری در حقوق بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. رهیافت تفسیری در حقوق دو شکل دارد. یک بار شما متن حقوقی را تفسیر می‌کنید، که تحلیل متن حقوقی یا هرمنوتیک متن نام دارند...»

پیشفرض دیگر نگارنده این است که علم حقوق، با علوم دیگر تمایزی آشکار ندارد. اگر به بخش دوم کتاب نگاهی بیاندازیم، متوجه می‌شویم که در خلال بحث از چگونگی تحقیق، این تنها مثال‌ها هستند که مربوط به علم حقوق اند و به همین اندازه در حقوقی بودن روش تحقیق در این اثر بسنده شده است. حال آن‌که حقوق -چه در علم و چه در عمل- دارای ویژگی‌ها و پدیده‌ها و حتی روش‌های تحقیق منحصر به فردی است که اشاره نکردن به آن جفایی به این رشته است (کلسن، ۱۳۸۷). (البته باید تصریح کرد که علم حقوق، از حیث علم بودن و در زمره‌ی جایگیری در علوم انسانی، تمایزی با سایر علوم انسانی ندارد. تمایز علم حقوق در نوع نگاه خاصی است که در این رشته وجود دارد و در سایر رشته‌ها، نه).

مطلب دیگر این است که پیشفرض مولف همه جا ثابت نیست، خصوصا در مورد مخاطب. به طوری که گاهی اوقات مخاطب را آن‌چنان دارای سطوح علمی می‌پندارد که از تعریف واژه‌ها و نام‌های (اشخاص و اصطلاحات و مکاتب) کمتر شنیده شده، به راحتی عبور می‌کند و گاهی اوقات نیز مطالبی را که برای انسان‌های عادی نیز روشن است، بسیار تفصیل داده است. در تایید مورد نخست، در صفحه‌ی ۱۳ در صدر صفحه، مطلبی فلسفی نگاشته شده است که به سرعت از آن دور شده است. و در تایید

مورد دوم می‌توان به فصل سوم کتاب اشاره کرد که تماماً دارای مطالب عادی است (که جای این فصل می‌شد در چند بند، مطالب را منتقل نمود).

به احتمال بسیار، می‌توان گفت که نگارنده فرقی میان روش تحقیق در علوم انسانی اسلامی و غیر از آن را نمی‌پذیرد، چرا که هیچگونه اشاره‌ای، هر چند مختصر، به این مساله نداشته است.

در آخرین نکته‌ای که می‌توان بدان اشاره کرد باید گفت؛ از جای جای کتاب نظیر پاراگراف اول صفحه ۵۱، پاراگراف پنجم صفحه ۵۶، پاراگراف اول صفحه ۶۷ و ... می‌توان غلبه‌ی ذهن و ذهن محوری را بر شناسایی عین خارجی و تقدم ذهنی‌گرایی و تفکرورزی حقوقدان را بر موضوع مورد بررسی خارجی احساس کرد؛ بنا براین به نظر می‌رسد که نویسنده در پارادایم نمادین-تفسیری سیر کرده است. این مطلب با معرفی روش‌های تحقیق نظیر تحلیل محتوا و روش تحلیل متن (تحلیل تم) که از روش‌های تحقیق مختص نمادین-تفسیری است نیز تایید می‌شود.

در خصوص تناسب محتوای علمی اثر با مبانی و پیشفرض‌های مقبول و مورد اتکا باید گفت که هرچند پیش‌فرض‌های نویسنده به صورت مشخص ارائه نشده‌اند؛ اما همانطور که پیش از این سخن گفته شد، اصول هرمنوتیک و نمادین-تفسیری مد نظر نویسنده‌ی محترم بوده است. معرفی روش‌های تحقیق مانند Content Analysis و مانند آن که برخاسته از منطق هرمنوتیکی است (صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۱). در کنار روش‌های مبتنی بر پژوهش میدانی مبتنی بر پرسشنامه (صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۴) ارائه شده است. درست است که روش‌های میدانی در زمره‌ی روش‌های ذیل پارادایم مدرنیسم قرار دارد، اما نویسنده صراحتاً در خط سوم صفحه ۱۵۴ بیان می‌کند که در رشته‌ی حقوق استفاده از آن کمتر کاربرد دارد. از این‌که هیچ توضیح جدی از روش‌های مختلف آماری و تحقیق در عملیات به عنوان دو شاخه‌ی اصلی روش‌های تحقیق در مدرنیسم حرفی به میان نیامده است نیز کاملاً می‌توان ملتفت رویکرد هرمنوتیک غالبی نویسنده در کل کتاب بود.

در صورت پذیرش جملات فوق، باید نکات زیر را که کمتر مد نظر نویسنده واقع گردیده‌اند را برای بالا بردن غنای کتاب، به اثر مذکور افزود؛ تقدیم می‌گردد:

۱. مصاحبه نیز در مرحله جمع‌آوری و گردآوری در زمره‌ی پارادایم مدرنیسم است و در مقام تحلیل با روش‌های مربوط به پارادایم نمادین-تفسیری به‌بوتنه‌ی نقد کشیده می‌شود. نظیر آنکه با Grounded Theory به استخراج مفاهیم از مصاحبه‌ها پرداخته می‌شود.

۲. تفکیک مصاحبه‌ها به حضوری و غیر حضوری در صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ چندان معنادار نیست.

۳. بهتر بود روش‌ها در جدولی مانند جدول زیر ارائه می‌شدند تا ضمن خلاصه‌گویی، امکان بررسی تطبیقی روش‌ها با یکدیگر وجود داشته باشد.

جدول ۳- بررسی تطبیقی روش‌ها

روش	اقتضائات یادگیری	مزایا	معایب	نمونه در علم حقوق
۱- روش (۱)	اقتضائات تئوریک و تجربی، مکانی و زمانی بکارگیری روش؟	مزایا و آورده‌های استفاده از روش؟	کاستی‌های روش و ابهامات احتمالی باقی‌مانده پس از طی فرایند پژوهش؟	لیستی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که با این روش به‌ثمر نشست‌اند.
۲- روش (۲)				
...				

۱. بسیاری از روش‌های تحقیق خبره‌محور اصلاً مورد توجه کتاب قرار نگرفته است. روش‌های زیادی که توان استخراج نظرات خبره را دارند انعکاس داده نشده‌اند= گرنند تئوری، قوم‌نگاری، فرهنگ‌نگاری، روش‌های MADM و ...

۲. به‌طور اکید پیشنهاد می‌گردد با مراجعه به منابع معتبر در چاپ‌های آتی این نقیصه جبران گردد.

همانطور که از پیش‌آمد، نگارنده از پیشفرض‌های اسلامی خاصی در این اثر بهره نمی‌برد و یا آن‌که این پیشفرض‌ها مجالی برای بروز و ظهور در این کتاب نداشته‌اند. بعلاوه همچنان که نمی‌توان این اثر را اسلامی نامید، نمی‌توان آن را ضداسلامی نامید؛ به اصطلاح فلسفی، این اثر نسبت به مسأله‌ی اسلامی بودن، بلاشرط است. البته این امر به دلیل نوع و هدف کتاب نیز هست. چرا که هدف کتاب، آموزشی است و بدین جهت

از بیان ریشه‌ها و اصول روش تحقیق اجتناب شده است و تنها جنبه‌ی ابزاری آن‌ها مدنظر قرار گرفته است.

محتوای علمی اثر، نسبت خاصی با اصول دینی و اسلامی ندارد. این مساله بیش از همه جا در فهرست عناوین و نیز منابع کتاب به چشم می‌خورد. البته باید افزود که شاید این نقیصه، عیب بزرگی نباشد، چرا که اصولاً در این مباحث تحقیق و بررسی کمتری انجام شده است و پیشینه‌ی خاصی وجود ندارد تا از آن بهره‌برد. شاید اگر پیش از این، منابعی در این رابطه (اصول اسلامی و روش تحقیق) نگاشته می‌شد، نویسنده می‌توانست از آن‌ها استفاده کند. (شاید در مورد دو بند اخیر، تعارضی در ذهن خواننده‌ی گرامی شکل گرفته باشد که بالاخره می‌توان روش تحقیق اسلامی داشت یا نه؟ فارغ از پاسخ بدین مساله باید گفت که محل بحث در پاراگراف نخست، کتاب حاضر است، ولیکن در بند آخری، خود اصول اسلامی است. بنابراین محل‌های نزاع یکی نیستند که تعارض و تضادی شکل گرفته باشد).

۳-۵. انطباق و جامعیت

همانطور که مشهود است، نام اثر «روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده» است. اما باید دانست که هرکدام از بخش‌های این نام، در بخش‌های به خصوصی در این کتاب، مورد غفلت واقع شده است. مثلاً در بخش دوم کتاب، نمی‌توان گفت که این بخش مربوط به تحقیق و پژوهش است. زیرا بسیار بعید است که با این روش به نوآوری، خلاقیت، ایده‌پردازی یا طرح یک افق نو و ... دست یافت. بلکه در بهترین حالت، تنها می‌توان، یک مقاله یا یک پایان‌نامه‌ی خوب را منتشر ساخت. همچنین هیچ اثری از روش‌های مقبول و شایع در حقوق (مانند بررسی‌های تطبیقی) به چشم نمی‌خورد. در خصوص قسمت دیگر باید گفت که این مطالب مختص رشته و علم حقوق نیست، و می‌توان از آن در علوم دیگر نیز بهره‌برد. آن‌چه که این کتاب درصدد بیان آن است، تنها اشتراکاتی است که در رشته‌های علوم انسانی می‌توان از آن بهره‌جست، اما از آن‌چه که در خصوص علم حقوق است، غفلت صورت پذیرفته است. مثلاً این که بیان شود در برخورد با حقوق‌کامن‌لا باید چگونه دست به تحقیق و

پژوهش برد و تفاوت این تحقیق و پژوهش با آن چه که در حقوق رومی-ژرمن صورت می‌پذیرد در چیست و مسائلی از این قبیل، می‌تواند نسبت این اثر با حقوق را پررنگتر سازد، اما متأسفانه از آن غفلت شده است. در خصوص قسمت سوم نام کتاب نیز باید گفت (برخلاف ادعا بر سر «به زبان ساده» بودن)، همانطور که پیش از این گفته شد، بعضی از مطالب (خصوصاً در بخش نخست) دارای پیچیدگی‌هایی است که از سادگی آنها کاسته است و دشوار می‌نماید.

حجم کتاب به اندازه ای است که می‌تواند منبعی باشد، برای یک درس دو واحدی. اما این که چقدر برای یک دانشجوی حقوق (که به احتمال زیاد در قضاوت و وکالت هم مشغول خواهد بود) مفید و حتی کاربردی باشد، محل تردید است؛ چرا که عنوان کتاب «علم حقوق» است، نه «حقوق»، و دانشجویان حقوقی، حقوق را مطالعه می‌کنند، نه فقط علم حقوق را. پیامد این نام آن است که محتوای این کتاب، به آن قسمتی از حقوق که در قلمروی مهارت قاضی یا وکیل است، نمی‌تواند وارد گردد. پس می‌توان گفت، شاید برای این که این اثر کاملاً برای تدریس به دانشجویان حقوق مهیا گردد، باید شیوه‌های مخصوص به پژوهش در رویه‌ی قضایی، عرف، قانون و سایر پدیده‌های منحصر به فرد حقوقی را به توشه‌ی خود بیافزاید. گفتنی است که حتی قسمتی از علم حقوق نیز باید صرف پرداختن به پدیده‌های منحصر به فرد حقوقی گردد (کلسن، ۱۳۸۷)؛ امید است که نگارنده‌ی محترم در ادامه بتواند این نوآوری را به کارنامه‌ی درخشان خود بیافزاید.

۴-۵. ابزارهای لازم علمی

باید افزود، مولفه‌های جامعیت صوری طبق سیاق کتاب‌های دانشگاهی تنظیم شده است و ارتباط معنادار و مناسبی با هم دارند. با این وجود بخش‌های کتاب کاملاً قابلیت این را دارند که مستقلاً مورد بحث قرار گیرند و نیازی به خواندن فصول قبل و بعد نباشد. در ضمن متأسفانه جمع‌نبدی‌نهایی در کتاب صورت نگرفته است و کاملاً مبتنی بر روش‌های کلاسی به ارائه‌نمونه‌هایی به عنوان Case اقدام شده است. همچنین، تصاویر و نمودارهایی در کتاب هست که با وجود غنای علمی فراوان، نمی‌

توانند آن گونه که باید، معنای خود را به مخاطب انتقال دهند. چرا که مخاطب نمی‌تواند با این تصویرها و نمودارها ارتباط برقرار کند. برخی از این تصاویر بسیار نامناسب طراحی شده‌اند؛ مانند: تصویر نخست یا نمودار اول. مابقی تصویرها و نمودارها از وضعیت بهتری برخوردارند.

۵-۵. اصطلاحات تخصصی

در خصوص کیفیت و میزان کاربرد و معادل سازی اصطلاحات تخصصی باید توجه داشت که مخاطبان کتاب را دانشجویان دوره کاشناسی و نهایتاً کارشناسی ارشد تشکیل می‌دهند که نیاز چندانی و البته علاقه‌ی چندانی نسبت به بکارگیری زبان تخصصی ندارند. از ویژگی‌های بسیار مثبت اثر مورد بررسی استفاده اندک از معادلات انگلیسی کلمات است. اما این تهدید وجود دارد که زبان تخصصی توسط دانشجویان با مقاومت در درک و استقبال از یادگیری زبان انگلیسی همراه گردد. لذا پیشنهاد می‌گردد چند صفحه در پایان کتاب (در صفحات ۲۶۹ الی آخر) به بیان معادلات انگلیسی کلمات کلیدی تخصیص یابد.

۵-۶. رویکرد کلی

در قسمت‌های پیشین از کثرت استعمال رهیافت‌های فلسفی (Philosophical Approaches) و جامعه‌شناختی انتقاد شده بود. اما این جا باید از این مورد استقبال کرد. چرا که این امر باعث شده است که پیوندهای محکمی بین محتوای اثر و آنچه که در جامعه شاهد آنیم، برقرار شود، فارغ از نگاه اسلامی یا غیره. مخصوصاً مثال‌هایی که در انتهای بیان مباحث آمده است، ذهن خواننده را با رهیافت‌های جامعه‌شناختی پیوند بیشتری می‌دهد. به علاوه در پیوست دوم کتاب نیز می‌توان مطالب مفیدی حول این موضوع یافت که روی ذهنیت خواننده و آشنایی وی با فرهنگ جامعه‌ی ایران و برخی موازین اسلامی تاثیرگذار است.

مسئله چگونگی پرداختن به روش تحقیق در علوم مختلف می‌تواند به صحت و سلامت علمی جامعه کمک کند. این که بر مبنای روش‌های پذیرفته شده عمل کنیم،

بسیار بهتر از آن است که بر مبنای حدس و گمان خود به پیش برویم. لذا کوشش در راستای ترویج پایبندی به روش‌های متقن در تحقیقات، هرچه که باشد، ستودنی و موثر است. با این حال نباید از این نکته غافل شد که این اثر، فایده‌ی چندانی به دانشجویان دکتری و پژوهشگران حرفه‌ای نخواهد رساند.

جدول ۴- کاربرد اثر در برنامه‌های آموزشی

وضعیت درس					نوع اثر			گروه دانشکده	مقطع تحصیلی	رشته تحصیلی	عنوان درس
اختیاری	تخصصی	اصلی	پایه	عمومی	مرجع	درسی فرعی	درسی اصلی				
				*			*	حقوق و علوم سیاسی	کارشناسی	حقوق	کار تحقیقی (۱)
				*			*	حقوق و علوم سیاسی	کارشناسی	حقوق	کار تحقیقی (۲)

۵-۷. نقد و تحلیل جایگاه اثر

از آن‌جا که در قسمت‌های پیشین، به کرات حول این موضوعات سخن گفته شده است، در این قسمت، بدون اطاله‌ی کلام، تنها به صورت فهرست‌وار به این نکات اشاره خواهد شد:

۱. زمینه‌ی اثباتی مولف
۲. غلبه‌ی ذهن و ذهن محوری بر شناسایی عین خارجی و تقدم ذهنی‌گرایی و تفکر ورزی بر موضوع مورد بررسی خارجی
۳. استفاده از شیوه‌های تحقیق مختص نمادین-تفسیری
۴. بلاشرط بودن نسبت به مساله‌ی «اسلامی بودن»
۵. پیوند نسبتاً مطلوب با جامعه‌ی ایرانی
۶. نقصان در به‌کارگیری از منابع نوین و نیز منابع غنی علم مدیریت در روش تحقیق

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

در این مقاله سعی بر آن بود که با طرح نکاتی که دور از نگاه مولف محترم افتاده بود- چه در سطح جزئی و چه در سطح کلان- کمکی به برطرف کردن نقاط ابهام، و نیز برجسته ساختن نقاط قوت بشود. اما شاید مهمترین جایی که بتوان در آن به ارائه‌ی نظر پرداخت، بحث استقراض روشی از دانش‌های نزدیک است که به عنوان یک استراتژی ارزشمند در برابر نظریه پردازان حقوقی قرار می‌گیرد. با توجه به این که رشته‌ی مدیریت، دارای منابع پرشمار و ارزشمندی در این حوزه است (نوروزی، باقری کنی، آزادی احمدآبادی، & نوروزی، ۱۳۹۱)، می‌توان با نظر در این رشته که از رشته‌های نزدیک به حقوق به حساب می‌آید، استفاده‌ای درخور داشت. بدین ترتیب باید پیشنهاد داد که به صورت میان رشته‌ای، و در گام اول، به مطالعه‌ی **روش‌شناسی حقوقی-مدیریتی** اقدام نمود. اتخاذ این راهبرد کلان، می‌تواند غرس نهالی باشد، که چیدن میوه‌های آن در آینده‌ای دور امکان پذیر است و باید از شتاب در آن پرهیز نمود. لکن ضروری است که حقوقدانانی که در حوزه‌ی نظریه پردازای حقوق فعال اند، به صورت پیشگام وارد این ورطه گشته، و به دنبال ساختن بنایی باشند، تا بتوان در آینده از آن بهره برد. باری، نباید از این نکته غافل ماند که این اثر در همین حد و اندازه نیز نقش قابل توجهی در محافل علمی و دانشگاه‌ها (تسلیمی، نوروزی، & تارویردیزاده، ۱۳۹۶) داشته است و بارها مورد ارجاع قرار گرفته است؛ لذا باید در راستای بهبود و ارتقای آن کوشید. حال مجال آن است که به نکاتی بیان گردند که به پیشرفت این متن کمک می‌کنند.

از نکات قابل تأمل، ضعف اساسی این اثر در رجوع به منابع رشته‌های دیگر در روش تحقیق است؛ رشته‌های دیگر علوم انسانی، از جمله مدیریت که در این حوزه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و دستاوردهای‌شان را می‌توان در رشته‌های دیگر مورد استفاده قرار داد (ذوالفقارزاده & نوروزی، ۱۳۹۱). اما در کنار این مطلب، و در خصوص متن اثر باید گفت که این متن، از نظر دستوری مشکلی نداشته و نیاز به اصلاح ندارد. همچنین ادبیات متن نیز به گونه‌ای نیست که تغییر آن، ذهن خواننده را با چالش مواجه کند. چرا که در بخش نخست با نگاهی از بالا به مفاهیم و کلیات پرداخته شده است و در بخش‌های بعدی، روی روش انجام یک کار (تحقیق) تمرکز شده است. لذا نمی‌توان گسستگی‌ای در متن یافت که باعث تشویش ذهنی مخاطب شود یا متن را ناهمسان جلوه دهد. برای مثال اگر نگارنده از نقل قول‌های بلند و متعدد و ناهمگون استفاده می‌کرد، محتمل بود که به تشویش ذهن خواننده یا ناهمسانی متن اشاره کرد.

نکاتی در مورد اثر وجود دارند که باید به صورت تکمیلی به آن‌ها اشاره کرد، هرچند که برخی از آن‌ها تکراری باشد، لاجرم با اجمال از آن‌ها سخن خواهیم گفت:

۱. ابتدای مباحث موجود در کتاب، بر مشترکات بین رشته‌های علوم انسانی است و به صورت تخصصی از آن چه در حقوق در جریان است، حرفی به میان نیامده است.
۲. استفاده از واژگان نامانوس برای دانشجویان (مخصوصاً کارشناسی) صورت گرفته است، بدون این که توضیحات اجمالی ارائه گردد؛ واژگانی که غالباً نماینده‌ی یک مکتب فکری یا پدیده‌ی خاص هستند. مثلاً، در صفحه هفدهم، بند سوم آمده است: «این نوع تحلیل در حد افراطی خود دستمایه‌ی برای پسامدرن‌ها شد ...» این در حالی است که هیچ‌آشنایی‌ای نسبت به پسامدرنیت در ذهن خواننده ایجاد نشده است.
۳. در صفحه‌ی شصت و ششم کتاب به عبارتی برمی‌خوریم که موجبات تعجب و شگفتی را برمی‌انگیزد. نگارنده‌ی محترم، روش هرمنوتیکی را سلیقه‌محور می‌خواند. سپس در مقابل به استفاده از روش‌های رقیب، یعنی روش‌های اثباتی تشویق می‌کند که این نشان‌دهنده‌ی پیشفرض‌های مولف، از تحقیق و پژوهش است.

۴. جای خالی میراث فکری متفکران اسلامی که احیانا در این زمینه قلم فرسوده اند، مخصوصا در گفتار دوم فصل دوم بسیار ملموس می نماید. جا داشت که نگارنده ی محترم مجالی برای پرداختن به این مساله ی مهم را در کتاب خود، ایجاد می نمود تا از گنجینه ی فکری گذشتگان به خوبی استفاده می شد.

۵. از نقاط قوت کتاب مذکور، فصل دوم آن است. در این فصل نگارنده به تبیین مفاهیمی همچون گفتمان، پارادایم و ... دست برده است و ذهن مخاطب را با مسائل روش شناختی آشناتر کرده است (کوهن، ۱۳۹۳). اما سوالی که مطرح می شود چرا کتاب به روش تحقیق در سطح پارادایم ها، گفتمان ها و ... در حقوق سخن نرانده است و تنها به بیان اصول فکری آن ها بسنده کرده است؟ با آن که مشخص است که مهمترین تغییرات در هر رشته ای، در پس تغییرات در گفتمان ها و پارادایم های آن حوزه صورت می پذیرد.

۶. روش تحقیق، یک امر علمی است که از یک بعد، ارتباط تنگاتنگی با مباحث علمی و فلسفه ی علم و روش شناسی دارد (قهرمانی، محمدامین؛ عبداللهی، بیژن، ۱۳۹۲). اما روش تحقیق، از آن حیث که عملی است، باید مزین به اخلاق مربوط به خود هم باشد. مثلا آن چه که ابو حامد غزالی در احیاء العلوم گفته است، مثال خوبی از اخلاق تحقیق و پژوهش است که شایسته است در میان پژوهشگران رواج یابد. لذا از نگارنده ی محترم انتظار می رفت، که به اخلاق در حوزه ی تحقیق و پژوهش نیز توجه ویژه نماید.

۷. نمونه ی خوب و قابل اعتمادی برای انواع روش های معرفی شده ارائه نشده است. بدیهی است که وقتی روش تحقیق در اکناف جهان نه در کتاب ها، بلکه در محیط عملی و نهایتا در کارگاه های واقعی تدریس می شود، معرفی موارد مطالعه (Case Study) فراوان و روش انجام و فرایند هر کدام از روش ها، از معرفی صرف آن ها بسیار مهم تر و کارسازتر خواهد بود که متاسفانه مورد غفلت جدی در کتاب قرار گرفته است.

پی‌نوشت

۱. هرمنوتیک دارای سه مرحله‌ی تاریخی است که سه معنا به آن بخشیده است. معنا و مرحله‌ی نخست هرمنوتیک، تفسیر متون بود. از زمان شلایرماخر به بعد، یعنی قرن هجدهم میلادی، معنایی دیگر به هرمنوتیک افزون گشت و هرمنوتیک وارد مرحله‌ی جدید شد. ماخر معتقد بود که در خلال فهم یک متن، باید مولف را فهمید. در ادامه‌ی راه جدیدی که ماخر گشوده بود، دیلتای از رابطه‌ی فهم و روش‌شناسی علوم انسانی سخن به میان آورد. پس از این دیلتای، هایدگر با طرح سوالات کلیدی، معنای تازه‌ای به هرمنوتیک بخشید که از فهم اصلی و فهم نخستین انسانی سخن به میان می‌آورد و این فهم را سرچشمه‌ی تمام فهم‌ها می‌داند. گفتنی است که هر سه معنای هرمنوتیک، حول «فهم» در تردد اند و می‌توان موضوع اصلی هرمنوتیک را «فهم» دانست.

کتاب‌نامه

- پوربخش، س. (۱۳۹۳). روش تحقیق در علم حقوق. تهران: میزان.
- تسلیمی، م. و نوروزی، خ. و تارویردیزاده، و. (۱۳۹۶). ارائه چارچوب توسعه دیپلماسی علمی ج.ا.ایران مبتنی بر قابلیت‌های دانشگاه‌های علوم انسانی (نمونه مطالعه: دانشگاه امام صادق علیه السلام). مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۱۵۹-۱۷۶.
- ثراپی آذر، ح. (۱۳۹۳). نگاهی به روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، ۲۳-۵۰.
- حسینی شاهرودی، س. (۱۳۸۲). معرفی و نقد پوزیتیویسم منطقی. الهیات و حقوق، ۱۲۷-۱۷۴.
- ذوالفقارزاده، م. و نوروزی، خ. (۱۳۹۱). نظام علمی مانا: پیشنهادی برای حفظ پایایی روابط میان دانشگاه، صنعت، دولت و ملت در جمهوری اسلامی ایران. مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۳۷۹-۴۰۰.
- ژان، گ. (۱۳۹۳). هرمنوتیک. (م. ابوالقاسمی، مترجم) تهران: ماهی.
- قره باغی، و. (۱۳۹۳). اصول پژوهش حقوقی. تهران: مجد.
- قهرمانی، محمدامین؛ عبداللهی، بیژن. (۱۳۹۲). بنیان‌های فلسفی و بررسی ارتباط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و علمی با روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در این پارادایم‌ها. پژوهش، ۵۱-۶۹.
- کلسن، ه. (۱۳۸۷). نظریه حقوقی ناب. (ا. نعمت‌اللهی، مترجم) تهران: سمت.
- کوهن، ت. (۱۳۹۳). ساختار انقلاب‌های علمی. (آرام، و احمد، مترجم) تهران: سروش.
- مجتهد شبستری، م. (۱۳۸۶). شهریور و مهر (۷-۲۱). نگاه ویژه: هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان. (ه. صادقی، مصاحبه‌کننده)

- نوروزی، خ.، باقری کنی، م.، آزادی احمدآبادی، ج.، و نوروزی، م. (۱۳۹۱). ارتقای قابلیت‌های پویا در دانشکده های مدیریت جمهوری اسلامی ایران - مورد مطالعه: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام. *مدیریت در دانشگاه اسلامی*, ۴۲۳-۴۴۶.
- نوروزی، خ.، باقری کنی، م.، محمدی، ح.، پاینده، ر.، و نوروزی، م. (۱۳۹۳). استخراج ابعاد و شبکه‌بندی مؤلفه‌های ساختاری دانشگاه کارآفرین: رویکردی میان‌رشته‌ای. *مدیریت در دانشگاه اسلامی*, ۱۵۵-۱۷۲.
- نوروزی، محمد؛ نوروزی، خلیل. (۱۳۹۰). مدیریت راهبردی عصر مدار (رویکرد آینده پژوهانه به منافع عمومی). *کتاب ماه علوم اجتماعی*, ۵۳-۶۰.
- نیلی، م.، و موسوی، س. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین بعدهای جو سازمانی و کاربست شاخص‌های نوآوری برنامه‌ی درسی مطالعه‌ی موردی دانشگاه اصفهان و دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*, ۲۳-۴۸.

Heilbrun, K.(1997). Prediction Versus Management Models Relevant to Risk Assessment: The Importance of Legal Decision-Making Context. *Law and Human Behavior*, 347-359.

P.J. Phillips, H. Moon, S.A. Rizvi.(No history) .The FERET evaluation methodology for face-recognition algorithms.

Saunders , Mark ; Lewis, Philip; Thornhill, Adrian.(2009) .*Research methods for business students* .Harlow: Pearson Education.